نگاه

## افزایش قیمت بنزین به قیمت نقض حقوق شهروندی

یاسر خسروی . حقوق‌دان و مدرس دانشگاه

آنچه شاخصه تمایز «حکومت‌های دموکراسی با نه‌چندان الگوهای اسلامی»، با سایر حکومت‌هاست، حقوق و تکالیف متقابل دولت در برابر ملت و ملت در برابر دولت است که امروز این موضوع به یکی از شعارهای انتخاباتی نامزدهای ریاست‌جمهوری یا نمایندگی مجلس شورای اسلامی تبدیل شده است و در واقع عمل‌کردن به قوانین و حقوق شهروندی، موجب جلب نظر مردم و جذب آراست که رعایت این حقوق به‌مراتب از حقوق‌دان‌ها بیش از دیگران انتظار می‌رود.

افزایش سه‌برابری قیمت بنزین، بدون هیچ‌گونه اطلاع‌رسانی قبلی، می‌تواند از مصادیق بارز نقض حقوق شهروندی باشد؛ به این شرح که داشتن حق دسترسی مردم به کسب اطلاعات شفاف قبل از تصمیم‌گیری دولت در امور مهم اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و... از حقوق مکتسبه مردم در جوامع دموکراسی است. در واقع حق دسترسی به اطلاعات، به عنوان یک حق بنیادین بشری نخستین بار در قطع‌نامه ۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ به رسمیت شناخته شد. در آن قطع‌نامه چنین آمده بود: «آزادی اطلاعات، یک حق بنیادین بشری است و سنگ بنای تمامی آزادی‌هایی است که سازمان ملل خود را وقف آن کرده است. آزادی اطلاعات مستلزم حق جمع‌آوری، انتقال و انتشار اخبار در هر کجا، بدون قیدوبند است. آزادی اطلاعات، عامل اصلی هر تلاش جدی، جهت ارتقای صلح و پیشرفت جهان است...» که در سال ۱۹۶۶ با تصویب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند ۲ از ماده ۱۹ با اهمیت این حق صحه گذارده شد و پس از آن کنسوانسیون اثرگذار در سال ۱۳۵۴ مفاد میثاق حقوق مدنی و سیاسی را در مجلس قانون‌گذاری به تصویب رسانده است.

طبق ماده ۹ قانون مدنی، آن دسته از کنوانسیون‌هایی که در مجلس قانون‌گذاری تصویب می‌شود در حکم قانون بوده و لازم‌الاجرا است. در حقوق داخلی ایران بند دوم از اصل سوم قانون اساسی، به ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات، رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر اشاره شده است همچنین بند هشتم از اصل سوم قانون اساسی به اصل مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش اشاره می‌کند. هر چند در این اصل بر مشارکت مردم تأکید شده است، اما باید اسباب این مشارکت نیز فراهم شود. یکی از این اسباب، دسترسی به اطلاعات درست درباره مسائل و حوادث داخلی و بین‌المللی، چاپ، نشر و ممنوعیت سانسور است. در واقع اگر مردم از آنچه در کشورشان می‌گذرد مطلع نباشند، چگونه می‌توانند در تعیین سرنوشت خویش مشارکت داشته باشند و جامعه را اداره کنند.

اینکه آیا اساسا مردم حق اعتراض و نه آشوب و اغتشاش به تصمیمات اجرائی دولت دارند، موضوعی خارج از این مقال است؛ اما اینکه دولت، قبل از اتخاذ تصمیم در امور مهم، تکلیف اطلاع‌رسانی به مردم را دارد، فارغ از مقررات قانونی بنیادین‌گفته، از زمره حقوق شهروندی مردم است که طبق ماده ۳۰ منشور حقوق شهروندی مصوب دولت یازدهم که مقرر می‌دارد: «حق شهروندان است که به اطلاعات عمومی موجود در مؤسسات عمومی و مؤسسات خصوصی ارائه‌دهنده خدمات عمومی دسترسی داشته باشند. همه دستگاه‌ها و نهادها موظف به انتشار مستمر اطلاعات غیرطبقه‌بندی‌شده و مورد نیاز جامعه هستند». از جمله وظایف دولت بوده است که متأسفانه تصمیم یکباره و شبانه دولت به افزایش قیمت بنزین و الزام به استفاده از کارت سوخت‌هایی که چندین ماه به علت ناکارآمدبودن مفقود و به دست فراموشی سپرده شده بودند، به نظر نقض بارز حقوق شهروندی است.

به عبارتی می‌توان گفت دولت در جای رعایت اصل اقناع مردم، مبادرت به اغفال و فاقلگیری مردم کرده است؛ شاید در صورت اطلاع‌رسانی قبلی دولت دربارهٔ افزایش قیمت بنزین، موجب اعتراض‌های مردمی یا متأسفانه فراهم‌کردن بستری برای اجرای ایده‌های سیاستمداران داخلی و خارجی نمی‌شد؛ این در حالی است که ویزان و کابینه محترم دولت به‌صراحت چند روز قبل از افزایش قیمت بنزین، خبر از افزایش‌نیافتن قیمت داده و مردم و خبرنگاران محترم را به شایعه‌پراکنی متهم کرد.

حال سؤال اساسی از دولت محترم روحانی که هم اسما روحانی و هم شخصیتا روحانی و حقوق‌دان است، این است که آیا اطلاع‌رسانی‌نکردن به مردم در این‌باره نقض آشکار حقوق شهروندی برابر مستندات فوق نیست؟

به لحاظ فقهی عمل‌نکردن به منشور حقوق شهروندی که از سوی همین دولت محترم تصویب شده است، نقض آیه شریفه به «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادهای خود وفا کنید)، نیست؟

و از آن مهم‌تر خداوند در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید می‌فرماید «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَالْمِیزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ...» که پیام مهم این آیه اول کار فرهنگی و تربیتی، و بعد اعمال قدرت و تنبیه است.

بنابراین سؤالی که از شخص آقای روحانی که متخصص امور فقهی هستند، این است که آیا پیام آیه شریفه قرآن به غیر از این است که قبل از تصمیم‌گیری در این مهم، باید مردم را آگاه می‌کردند؟

خبر

## جمع‌بندی خسارات قطع اینترنت در حال انجام است

سازمان تنظیم مقررات، خسارات واردشده به ایرانوپرها را هزار و ۸۰ میلیارد تومان اعلام کرده و بیشترین خسارت به ایرانسل وارد شده است. محمد آذری‌جهرمی در فکت‌وکو با بسیاری از کسب‌وکارها، شرکت ملی پست، کاهش ۲۰ درصدی روزانه را گزارش کرده است. این آمار به معنای آسیب‌دیدن بخش عمده‌ای از کسب‌وکارهای کوچک است‌ولی ادامه اینترنت در حال حاضر مربوط به کسب‌وکاراست که سازمان فناوری اطلاعات جلسات متعددی با اتاق بازرگانی، نظام صنفی رایانه‌ای و اتحادیه کسب‌وکارهای نوپا داشته و در حال تصمیم‌گیری برای حل مشکل است.

به گزارش ایسنا، اتصال این به شبکه جهانی اینترنت از شبه‌شب (۲۵ آبان)، به دلیل ناآرامی‌های ایجادشده در پی اجرای طرح اصلاح و سهمیه‌بندی بنزین و به منظور جلوگیری از امکان سوءاستفاده‌های احتمالی از این ابزار ارتباطی قطع شده بود.

کمال اطهاری در گفت‌وگو با «شرق» به نوع خطاب‌قراردادن معترضان حادثه اخیر از سوی مسئولان خرده می‌گیرد

# اعتراضات از «تله فضایی فقر» بیرون زد

۳/۲ میلیون نفر در آستانه تخلیه روستاهای کوچک هستند و این رقم در صورتی که وضعیت کنونی ادامه داشته باشد تا ۱۰ میلیون نفر می‌رسد

عکس: سجاد نائبی/ شرق

**شکوفه حبیب‌زاده:** ۲۵ آبان‌ماه با اجرائی‌شدن طرح سهمیه‌بندی بنزین و گرانی‌اش که یک شبه از سوی دولتمردان اعلام شد، مردم با شوکی مواجه شدند که صدای اعتراض‌شان فراتر از این گرانی رفت. آنها دیگر زیر بار اجحام از فشار، تاب نمی‌آوردند و همین مسئله هم سبب شد دست به اعتراض بزنند. عمده این اعتراض‌ها در مناطق حاشیه‌نشین شهری رخ داد؛ مناطقی که به گفته کمال اطهاری، اقتصاددان و پژوهشگر اقتصاد توسعه، تنها ۹ درصد جمعیت به نوعی با بانک‌ها در ارتباط هستند. او این نوع اعتراض دسته‌جمعی را که در اغلب شهرهای کشور رخ داد، با فیلم پرندگان هیچکاک قیاس می‌کند: «اینجاست که یاد فیلم «پرندگان» هیچکاک می‌افتم که پرندگان سیاه و سفید بالاخره بیرون می‌ریزند و به یک دنیای رنگی حمله می‌کنند». او این تعبیر را به‌صورت روشن‌تر در قالب یک تحلیل اقتصادی سیاسی، تشریح کرده و تأکید می‌کند: «اگر این تحلیل صورت بگیرد، گمان نمی‌کنم به هیچ‌یک از کسانی که دست به اعمال خشونت‌آمیز زدند، بتوان اغتشاشگر گفت... آنها فقط واکنش نشان دادند و خواستند «تله فضایی فقر»ی را که گرفتار آن شده‌اند، بشکنند». اشاره او به بانک‌ها، به دلیل آتش‌زدن بسیاری از بانک‌هایی بود که فعالیت عمده سیستم بانکی را در حاشیه‌های شهرها فلج کرد. او خطاب به مسئولان انتظامی کشور این آگاهی را می‌دهد که «بانک امری است برای دنیای رنگی کسانی که این افراد را به تله سیاه و سفید حل داده‌اند. این روان‌شناسی بهتری است که نیروهای انتظامی متوجه باشند برای افراد حاشیه‌نشین، بانک مظهر کنارگذاشتگی‌شان است» و در ادامه به تخریب‌های دیگر هم می‌پردازد: «واکنش به بمب‌بنزین‌ها، واکنش کور کسانی است که متل تاس لغزنده در تله فضایی پایین می‌رود و به هر چیز بتواند چنگ می‌زند که نفرتش را نشان دهد. شما شیر گاز را باز کنید، حرقه می‌زند و ممکن است عمدی باشد یا سهوی. در فیلم پرندگان هیچکاک هم، چند تا از پرندگان مصنوعی بودند. این پژوهشگر اقتصاد توسعه که سال‌های متمادی بر پدیده گسترش حاشیه‌نشینی به مطالعه پرداخته، می‌گوید: «مسئولان در مقابل این تله فضایی که هر سال تکثر کرده‌اند، مسئول هستند و واکنش این افراد واکنش کسانی است که به هر چیزی چنگ می‌اندازند تا پایین‌تر نروند، حتی اگر غارت یک مغازه در ازای دو روز سیروبدن باشد» و جالب‌تر آنکه به عقیده همین معترضان در مناطق حاشیه‌نشین اشاره می‌کند: «این افراد در انتخابات سال ۹۲، آن‌قدر عقلانی عمل کرده‌اند که فکر می‌کردند نباید یارانه بیشتر بگیرند و دست رد به آن زده‌اند (روزنامه لوموند نوشته بود در دنیا دو ملت به یارانه رأی نداده‌اند: سوئیس و مردم در جمهوری اسلامی). حالا بعد از وقوع بخواهیم یارانه بدهیم که چه بشود؟» اطهاری نسبت به تخلیه روستاها که ناشی از فقر شدید است هم اشاره کرده و هشدار می‌دهد: «در فدم اول ۳.۲ میلیون نفر در آستانه تخلیه روستاهای کوچک هستند و این رقم در ۱۰ سال آینده ممکن است تا ۱۰ میلیون نفر می‌رسد». حرف پایانی کلام او خطاب به تصمیم‌گیران در سطوح بالای کشوری است: «در دهه ۷۰ نسبت به گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی هاریار هشدار دادیم، ولی بارها عنوان شد سیاه‌نمایی است و اعمیوارام ایران بعد از واقعی که رخ داد. چنین فکری به ذهن مسئولان خطور نکند». **آغاز شکل‌گیری تله فضایی فقر از چه زمانی است؟**

درواقع اوایل دهه ۱۳۵۰ اتفاقی می‌افتد که تله فضایی فقر شروع به شکل‌گیری می‌کند. طرح جامع شهر تهران در ۱۳۴۹ تصویب می‌شود و قطعه‌بندی زمین برای طبقات متوسط به بالا تعیین می‌شود، زیرا در توهم تمدن بزرگ بودند. سکونتگاه‌های غیررسمی متفصل در ایران شروع به شکل‌گیری می‌کنند که نخستین آن در اسلامشهر کنونی است و پیش از آن در جایی از کشور وجود نداشت. برای اینکه قطعه‌بندی شهری و ضوابط شهری برای طبقات متوسط به بالا در جامعه تهران تعبیه شده بود؛ اینجاست که من می‌گویم شهروندزدایی در برنامه‌ریزی شهری و برنامه‌ریزی مسکن صورت می‌گیرد. پیش‌تر هم در برنامه‌ریزی مسکن، برنامه‌ای برای کم‌درآمدها وجود نداشت. این نوع برنامه‌ریزی بعد از انقلاب با برنامه‌های مختلف، به‌خصوص قانون زمین شهری رسیدگی به مسکن کم‌درآمدها، در دستور کار قرار می‌گیرد و اولین نهادها در این زمینه ملی نباید بنیاد اعیاد می‌شود. آن زمان، موضوع وضعیت کم‌درآمدها برای مردم جمهوری اسلامی خیلی مهم بود و همین‌ها هم جمهوری اسلامی را برای

> **طبق آمارها، در سکونتگاه‌های غیررسمی فقط ۹ درصد افراد به نوعی با بانک‌ها ارتباط دارند. پس بانک امری است برای دنیای رنگی کسانی که این افراد را به تله سیاه و سفید حل داده‌اند. این روان‌شناسی بهتری است برای افراد حاشیه‌نشین، بانک مظهر کنارگذاشتگی‌شان است**

ناشی از شکست دولت است. چون شکست بازار مسلما در بخش مسکن و فرایند توسعه رخ می‌دهد. اینجا شکست سیاست‌گذاری است که اجازه می‌دهد این شکست پیش‌بینی‌شده حتی اقتصاد نوکلاسیک، کاملا طبقات کم‌درآمد جامعه را به تله فضایی بیندازد و وقتی ناامید از خروج از تله شدند، این‌چنین در مقابل آن واکنش نشان دهند.

ایس افراد همان کسانی بودند که قبلا در دوره احمدی‌نژاد به او رای دادند و در انتخابات بعدی به آقای روحانی رأی دادند و من از این اتفاق خیلی شگفت‌زده بودم. هم آمار را دیدم و هم با مردم آنجا (اسلامشهر و سکونتگاه‌های غیررسمی) صحبت مستقیم داشتم. در نقاط حاشیه‌نشین که همان تله‌های فضایی فقر هستند، معدود جاهایی بودند که به آقای روحانی رأی نداده باشند. دلیل این واکنش برمی‌گردد به اینکه ناامید از خروج از این تله شده‌اند. اگر این مصاحبه را در مورد اقتصاد سیاسی شکل‌گیری تله فضایی فقر بنامیم، باید تفاوتی بین زاغه‌نشینی و سکونتگاه‌های غیررسمی قائل شویم. معنای زاغه‌نشینی کندن حفره در دل خاک بوده و الان برخی به اشتباه به سکونتگاه‌های غیررسمی می‌گویند زاغه‌نشینی که معنا ندارد. نسل اول سکونتگاه‌های غیررسمی به صورت وسیع و نوین، غیر از آن زاغه‌نشینی است که در دوران جنگ جهانی دوم در تهران رخ داد. آنچه پدیده شکل‌گیری ابتدایی سکونتگاه‌های غیررسمی بوده در دهه ۴۰ تا دهه ۵۰ با رشد صنعتی ۱۵ درصدی همراه است، ولی این سکونتگاه‌های غیررسمی، تله فضایی نیستند؛ با اینکه محلات‌رنجبر و قلعه‌رنسین هستند تله فضایی نیستند، چون در همان محلات شهر تهران به صورت پیوسته سکونت می‌کنند و همه‌شان شغل دارند. خوش‌نشینانی هستند که در اثر اصلاحات ارضی مهاجرت کرده‌اند و به اطراف شهرها می‌آیند که از مواهب توسعه بهره‌مند شوند. البته آن زمان هم، دولت برایشان فکری نکرده بود، اما ظرفیت اقتصادی به نحوی بود که آنها را کنار نمی‌گذاشت؛ مثلا کارخانه‌های بزرگ ایران کمتر از صد هزار نفر شاغل داشتند و در انتهای سال ۵۵ به حدود ۵۰۰ هزار نفر رسیدند. بنابراین نسل اول حاشیه‌نشینی در تله فضایی فقر نمی‌افتند، بلکه به اقتصاد کشور می‌پیوندند. بیمه می‌شوند و در سود کارخانه‌ها سهیم می‌شوند.

**آغاز شکل‌گیری تله فضایی فقر از چه زمانی است؟**

به‌تازگی تلاش کرده‌اند همه را بیمه کنند، اما کمااکان همان تله فضایی وجود دارد. این افراد در برنامه‌ریزی شهری و مسکن کنار گذاشته می‌شوند و اولین واکنش‌شان به این است که بعد از برکردن جبهه‌ها نتوانستند از تلاشی که در طول انقلاب و در جبهه‌ها کرده بودند، نصیب مستقیمی ببرند. واکنش اولشان را در ابتدای دهه ۷۰ در قالب اعتراض نشان دادند و عجیب این بود که هر چه می‌گفتیم سیاست‌های تعدیل حتما وضعیت اینها را بدتر خواهد کرد (مثل تجربه آمریکای لاتین)، مسئولان آن را نمی‌پذیرفتند. من هم کمه آمارگیری می‌کردم بعینه می‌دیدم قطع بیمه و شغل موقت چقدر می‌تواند برایشان خطرناک باشد. نسل دوم، از تمرات اعتراض‌ها با همان کم و زیادها استفاده کرد. ولی در دهه ۷۰ هم از لحاظ شغلی، هم قانون کار و هم بیمه کنار گذاشته شد. پس تله فضایی مختل‌تر شد.» اما این کمان‌های نادرست در ذهن بسیاری از مسئولان و اجرایی که عدالت‌طلب بودند و با از آزادی‌خواهی‌ام می‌دانستند، به اینکه مختلف وجود داشت. این مقاومت در نهایت به چشیدن پوپولیسم در دولت محمود احمدی‌نژاد ختم شد. در مرحله بعد، تعاونی‌های مسکن که حداقل برای افراد در محیط کار در نظر گرفته شده بود، در برنامه سوم کنار گذاشته شد. بنابراین تله فضایی فقر شکل‌گیری ابتدایی بود. اما امواج سکونتگاه‌های غیررسمی به شکل وسیع شکل گرفت. اول نسل سوم و چهارم شکل می‌گیرد که نسل چهارم در دورترین جاها و جنوبی‌ترین نقاط البرز کنونی شکل می‌گرفتند؛ به‌طوری‌که هر چه از تهران دور می‌شوید، حاشیه‌نشینان فقیرتر می‌شوند.

**به محور حال، این افراد نیازمند شغل هستند. اشتغال آنها عمدتا حول چه محوری است؟**

من با ارقام ثابت گروه سکونتگاه‌های غیررسمی منفصل، کارگرنشین‌ترین نقاط کشور هستند. با نمونه‌گیری و آمار گروه مطالعاتی که داشتیم، به این نتیجه رسیدیم که کسانی هم توجه نمی‌کند. آنچه وجود دارد این است که انواع وصله‌ها را به همین سکونتگاه‌های غیررسمی می‌چسبانند که مثل فراریان جبهه جنگ هستند یا خوشی زیر دلشان زده و از روستا به شهر آمده‌اند. در حقیقت‌ترین مصادیق، و هنوز هم می‌کنند. برای نمونه می‌گویند آنها فیش‌ها می‌گیرند و بی‌عاری هستند. در حالی‌که زحمتکش‌ترین افراد از لحاظ خدمت در مشاغل کم‌مهارت هستند. اتفاق دیگری که از دهه ۸۰ خودش را نشان می‌دهد، این است که احمدی‌نژاد مانع ورود ایران به اقتصاد دنیا می‌شود، چون برنامه جهارم را با نام سرمایه‌داری کنار گذاشت در حالی‌که هدف برنامه چهارم دنبال‌نبش‌شدن و تعامل مثبت با جهان بود. خیلی از کسانی که

> **در سکونتگاه‌های غیررسمی به دلیل اینکه چگال فقر زیاد شده، چگال برنگاری هم زیاد شده است. نه اینکه آن مردم برنگار شده باشند. اتفاقا سرمایه‌های اجتماعی بالایی دارند ولی نسبت به اینکه برنگاران آنجا حساسیت شروع شده می‌توانند شوند. بی‌تفاوت شده‌اند. قبلا جلوی این افراد را می‌گرفتند و حالا نمی‌توانند**

که سیستم کشاورزی ایران در اثر اینکه شاه می‌خواسته نابودش کند، مهاجرفرست شده بود و اگر به آنها آب و برق برسانند، همان‌جا سکونت کرده و به روستاهای خود بازنمی‌گردند. فکر می‌کردند اگر در برنامه‌ریزی مسکن به اینها جایی بدهند برای مهاجرت تشویق می‌شوند. در یک مباحثه شدید با آنها قرار داشتم و بعدا مدیریت کار تحقیقاتی حاشیه‌نشینی در ایران، علل و راه‌حل‌ها را قبول کردم که بتوانم تابست کنم باید برای آنها برنامه‌ریزی صورت بگیرد. من در برنامه‌ریزی وزارت مسکن از سال ۶۰ تا ۶۴ حضور داشتم. در این مباحثات به‌شدت درگیر بودم و می‌دانستم بین تولیدات و رشد بخش کشاورزی و اشتغالش رابطه‌ای منفی وجود دارد و مسئولان سال ۱۳۵۸ گفتند اگر کشاورزی که شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی‌های تولید عضو هستند، تعاونی به نکه‌دانشتان ندارند می‌توانند شرکت را منحل کرده و زمین‌ها را تقسیم کنند؛ یعنی یک اصلاحات ارضی دوباره. از آن‌سو، در واگذاری زمین‌های شهری، گفتند قطعه با تعاونی‌هایی می‌دهیم که در محیط کار تشکیل شده باشند. این‌ترتیب دهه ۶۰ و ۶۰ درصد جمعیت محتاج را کنار می‌گذاشت. این کنارگذاشتن در برنامه‌ریزی مسکن همچنان در برنامه‌ریزی شهری هم ادامه داشت؛ مثلا شهرهای جدید برای طبقات متوسط به بالا ساخته شده بود و هنوز هم این‌طور است و نقدهای ما هم فایده‌ای نداشت. دریک تصویرسازی، از یک طرف مهاجرت روستایی ناگزیر صورت می‌گیرد. شاغلان موجود هم زیاد هستند و به همین دلیل تخریب محیط زیست و کشاورزی رخ می‌دهد. زیرا آب را اضافه برداشت می‌کنند. زمین خرد شده و بهره‌وری پایین می‌آید. پس هم روستا فقیر مانده و هم در برنامه‌ریزی شهری بذیرای عده‌ای که به شهر می‌آیند نبسته و در برنامه‌ریزی مسکن هم نادیده گرفته می‌شوند.

روستاهای شتابزده تعدیل کم‌کم تأثیر می‌گذارد و در دهه ۷۰ به دلیل حذف کارگاه‌های کمتر از پنج نفر از پوشش بیمه‌ای، این افراد بیشتر در تله فضایی فقر می‌روند. فقط تا اندازه‌ای پیش می‌رود که اکنون تقریبا به قطعیت می‌توان گفت دهک اول در این ایصل بیمه نیست.

**اینکه ایسن موضوع خیلی عجیب است. آیا این موضوع برای مسئولان روشن نیست که بسته به رفع آن اقدام کنند؟**

اکنون در مجلس با آقای روحانی مخالف هستند، همان کسانی هستند که آن برنامه را کنار گذاشتند و برنامه‌های سخیفی مثل مسکن مهر را تأئید کردند که به هیچ درد مردم عادی نمی‌خورد.

**در حال حاضر هم طرح مسکن ملی با همان شکل و شمایل دنبال می‌شود...**

ایس کار از کمدی گذشته. به قول مارکس، تاریخ دو بار تکرار می‌شود، یک بار تراژدی است و یک بار کمدی. الان بار سوم و چهارمی است که این موضوع تکرار می‌شود و در واقع یک نوع بعد بازآفرینی کنید. چون همه قوانین برداشتن آن سند و برنامه چهارم یا این نام آمده و همه تکالیف روشن است. اگر این کار را بکنید همه برنامه‌های قبلی انجام شده، دور ریخته می‌شود که نمره ۱۰، ۲۰ مال کار است. ولی به اصرار کار خود را کردند و حتی وزیر وقت را کنار گذاشتند. چون به بازآفرینی شک داشت. در آن تقابل به جای توانمندسازی کمدرآمدها برای بازسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی بود یک واژه جعلی به نام توسعه‌گر را جای پیمانکار گذاشتند تا بتوانند از وام ۱۰ درصدی استفاده کنند که به هیچ‌کدام از مردم داده نشد.

**بله آن زمان در بیکیری مشخص شد که وام‌های کم‌بهره وعده داده‌شده به مردم نرسید و بانک‌ها همراهی نکردند...**

مقاومت‌های شدیدی بود که بعد گفتند از صندوق‌های ذخیره و... منابعی را به آن اختصاص می‌دهیم. اصلا آنکار موضوع صندوق توسعه ملی، افراد نیازمند حاشیه‌نشین نبود. هزارگونه بودجه اختصاص داده می‌شود. بعد از سهمیه‌بندی و کنارگذردن اول برجام اعم. اینجا به بودجه آورد ولی هیچ‌کدام از برنامه‌های لازم در دستور کار این دولت قرار نگرفت. احمدی‌نژاد طرح جامع مسکن را کنار گذاشت و یک برنامه مبتذلی به نام مسکن مهر را جایگزینش کرد. دولت آقای روحانی که آمد وزیر مسکن گفت این برنامه مبتذل و مصیبت بود، ولی برنامه جایگزینی را یکجوری کرد و این وزیر هم وقتی طرح جامع مسکن دیدند شد، آن را کنار گذاشت. در سال ۸۲ که سند ملی توانمندسازی در دوره آقای خاتمی تصویب شد، قرار بود در طرح جامع مسکن پیاده شود و شهروندزدایی کم‌درآمدها پایان یابد. این سند خیلی مهم بود چون اولین‌بار در ایران شهروندبودن آن حاشیه‌نشینان را به رسمیت شناخت. این سند درواقع نسبت قبول‌کردن دوباره این افراد بود که در تله فضایی حل داده شده بودند، اما مسکن مهر آنها را به همان سیستم برگرداند و حتی تله فضایی جدیدی را ایجاد کرد. بنا بود این مسکن مهر را تأئید کردند که به هیچ درد مردم عادی نمی‌خورد.

**در حال حاضر هم طرح مسکن ملی با همان شکل و شمایل دنبال می‌شود...**

بعد بازآفرینی کنید. چون همه قوانین برداشتن آن سند و برنامه چهارم یا این نام آمده و همه تکالیف روشن است. اگر این کار را بکنید همه برنامه‌های قبلی انجام شده، دور ریخته می‌شود که نمره ۱۰، ۲۰ مال کار است. ولی به اصرار کار خود را کردند و حتی وزیر وقت را کنار گذاشتند. چون به بازآفرینی شک داشت. در آن تقابل به جای توانمندسازی کمدرآمدها برای بازسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی بود یک واژه جعلی به نام توسعه‌گر را جای پیمانکار گذاشتند تا بتوانند از وام ۱۰ درصدی استفاده کنند که به هیچ‌کدام از مردم داده نشد.

**بله آن زمان در بیکیری مشخص شد که وام‌های کم‌بهره وعده داده‌شده به مردم نرسید و بانک‌ها همراهی نکردند...**

مقاومت‌های شدیدی بود که بعد گفتند از صندوق‌های ذخیره و... منابعی را به آن اختصاص می‌دهیم. اصلا آنکار موضوع صندوق توسعه ملی، افراد نیازمند حاشیه‌نشین نبود. هزارگونه بودجه اختصاص داده می‌شود. بعد از سهمیه‌بندی و کنارگذردن اول برجام اعم. اینجا به بودجه آورد ولی هیچ‌کدام از برنامه‌های لازم در دستور کار این دولت قرار نگرفت. احمدی‌نژاد طرح جامع مسکن را کنار گذاشت و یک برنامه مبتذلی به نام مسکن مهر را جایگزینش کرد. دولت آقای روحانی که آمد وزیر مسکن گفت این برنامه مبتذل و مصیبت بود، ولی برنامه جایگزینی را یکجوری کرد و این وزیر هم وقتی طرح جامع مسکن دیدند شد، آن را کنار گذاشت. در سال ۸۲ که سند ملی توانمندسازی در دوره آقای خاتمی تصویب شد، قرار بود در طرح جامع مسکن پیاده شود و شهروندزدایی کم‌درآمدها پایان یابد. این سند خیلی مهم بود چون اولین‌بار در ایران شهروندبودن آن حاشیه‌نشینان را به رسمیت شناخت. این سند درواقع نسبت قبول‌کردن دوباره این افراد بود که در تله فضایی حل داده شده بودند، همان کسانی سیستم برگردانده و حتی تله فضایی جدیدی را ایجاد کرد. بنا بود این مسکن مهر را تأئید کردند که به هیچ درد مردم عادی نمی‌خورد.

**در حال حاضر هم طرح مسکن ملی با همان شکل و شمایل دنبال می‌شود...**

بعد بازآفرینی کنید. چون همه قوانین برداشتن آن سند و برنامه چهارم یا این نام آمده و همه تکالیف روشن است. اگر این کار را بکنید همه برنامه‌های قبلی انجام شده، دور ریخته می‌شود که نمره ۱۰، ۲۰ مال کار است. ولی به اصرار کار خود را کردند و حتی وزیر وقت را کنار گذاشتند. چون به بازآفرینی شک داشت. در آن تقابل به جای توانمندسازی کمدرآمدها برای بازسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی بود یک واژه جعلی به نام توسعه‌گر را جای پیمانکار گذاشتند تا بتوانند از وام ۱۰ درصدی استفاده کنند که به هیچ‌کدام از مردم داده نشد.

**بله آن زمان در بیکیری مشخص شد که وام‌های کم‌بهره وعده داده‌شده به مردم نرسید و بانک‌ها همراهی نکردند...**

مقاومت‌های شدیدی بود که بعد گفتند از صندوق‌های ذخیره و... منابعی را به آن اختصاص می‌دهیم. اصلا آنکار موضوع صندوق توسعه ملی، افراد نیازمند حاشیه‌نشین نبود. هزارگونه بودجه اختصاص داده می‌شود. بعد از سهمیه‌بندی و کنارگذردن اول برجام اعم. اینجا به بودجه آورد ولی هیچ‌کدام از برنامه‌های لازم در دستور کار این دولت قرار نگرفت. احمدی‌نژاد طرح جامع مسکن را کنار گذاشت و یک برنامه مبتذلی به نام مسکن مهر را جایگزینش کرد. دولت آقای روحانی که آمد وزیر مسکن گفت این برنامه مبتذل و مصیبت بود، ولی برنامه جایگزینی را یکجوری کرد و این وزیر هم وقتی طرح جامع مسکن دیدند شد، آن را کنار گذاشت. در سال ۸۲ که سند ملی توانمندسازی در دوره آقای خاتمی تصویب شد، قرار بود در طرح جامع مسکن پیاده شود و شهروندزدایی کم‌درآمدها پایان یابد. این سند خیلی مهم بود چون اولین‌بار در ایران شهروندبودن آن حاشیه‌نشینان را به رسمیت شناخت. این سند درواقع نسبت قبول‌کردن دوباره این افراد بود که در تله فضایی حل داده شده بودند، اما مسکن مهر آنها را به همان سیستم برگردانده و حتی تله فضایی جدیدی را ایجاد کرد. بنا بود این مسکن مهر را تأئید کردند که به هیچ درد مردم عادی نمی‌خورد.

**در حال حاضر هم طرح مسکن ملی با همان شکل و شمایل دنبال می‌شود...**

بعد بازآفرینی کنید. چون همه قوانین برداشتن آن سند و برنامه چهارم یا این نام آمده و همه تکالیف روشن است. اگر این کار را بکنید همه برنامه‌های قبلی انجام شده، دور ریخته می‌شود که نمره ۱۰، ۲۰ مال کار است. ولی به اصرار کار خود را کردند و حتی وزیر وقت را کنار گذاشتند. چون به بازآفرینی شک داشت. در آن تقابل به جای توانمندسازی کمدرآمدها برای بازسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی بود یک واژه جعلی به نام توسعه‌گر را جای پیمانکار گذاشتند تا بتوانند از وام ۱۰ درصدی استفاده کنند که به هیچ‌کدام از مردم داده نشد.

**بله آن زمان در بیکیری مشخص شد که وام‌های کم‌بهره وعده داده‌شده به مردم نرسید و بانک‌ها همراهی نکردند...**

مقاومت‌های شدیدی بود که بعد گفتند از صندوق‌های ذخیره و... منابعی را به آن اختصاص می‌دهیم. اصلا آنکار موضوع صندوق توسعه ملی، افراد نیازمند حاشیه‌نشین نبود. هزارگونه بودجه اختصاص داده می‌شود. بعد از سهمیه‌بندی و کنارگذردن اول برجام اعم. اینجا به بودجه آورد ولی هیچ‌کدام از برنامه‌های لازم در دستور کار این دولت قرار نگرفت. احمدی‌نژاد طرح جامع مسکن را کنار گذاشت و یک برنامه مبتذلی به نام مسکن مهر را جایگزینش کرد. دولت آقای روحانی که آمد وزیر مسکن گفت این برنامه مبتذل و مصیبت بود، ولی برنامه جایگزینی را یکجوری کرد و این وزیر هم وقتی طرح جامع مسکن دیدند شد، آن را کنار گذاشت. در سال ۸۲ که سند ملی توانمندسازی در دوره آقای خاتمی تصویب شد، قرار بود در طرح جامع مسکن پیاده شود و شهروندزدایی کم‌درآمدها پایان یابد. این سند خیلی مهم بود چون اولین‌بار در ایران شهروندبودن آن حاشیه‌نشینان را به رسمیت شناخت. این سند درواقع نسبت قبول‌کردن دوباره این افراد بود که در تله فضایی حل داده شده بودند، اما مسکن مهر آنها را به همان سیستم برگردانده و حتی تله فضایی جدیدی را ایجاد کرد. بنا بود این مسکن مهر را تأئید کردند که به هیچ درد مردم عادی نمی‌خورد.

**در حال حاضر هم طرح مسکن ملی با همان شکل و شمایل دنبال می‌شود...**

بعد بازآفرینی کنید. چون همه قوانین برداشتن آن سند و برنامه چهارم یا این نام آمده و همه تکالیف روشن است. اگر این کار را بکنید همه برنامه‌های قبلی انجام شده، دور ریخته می‌شود که نمره ۱۰، ۲۰ مال کار است. ولی به اصرار کار خود را کردند و حتی وزیر وقت را کنار گذاشتند. چون به بازآفرینی شک داشت. در آن تقابل به جای توانمندسازی کمدرآمدها برای بازسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی بود یک واژه جعلی به نام توسعه‌گر را جای پیمانکار گذاشتند تا بتوانند از وام ۱۰ درصدی استفاده کنند که به هیچ‌کدام از مردم داده نشد.

**بله آن زمان در بیکیری مشخص شد که وام‌های کم‌بهره وعده داده‌شده به مردم نرسید و بانک‌ها همراهی نکردند...**

مقاومت‌های شدیدی بود که بعد گفتند از صندوق‌های ذخیره و... منابعی را به آن اختصاص می‌دهیم. اصلا آنکار موضوع صندوق توسعه ملی، افراد نیازمند حاشیه‌نشین نبود. هزارگونه بودجه اختصاص داده می‌شود. بعد از سهمیه‌بندی و کنارگذردن اول برجام اعم. اینجا به بودجه آورد ولی هیچ‌کدام از برنامه‌های لازم در دستور کار این دولت قرار نگرفت. احمدی‌نژاد طرح جامع مسکن را کنار گذاشت و یک برنامه مبتذلی به نام مسکن مهر را جایگزینش کرد. دولت آقای روحانی که آمد وزیر مسکن گفت این برنامه مبتذل و مصیبت بود، ولی برنامه جایگزینی را یکجوری کرد و این وزیر هم وقتی طرح جامع مسکن دیدند شد، آن را کنار گذاشت. در سال ۸